در تاريخ ۲۵ دی ۱۳۹۵
كتاب الحج

جلسه 54

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در جلسه گذشته بيان شد دليل سوم بر اينكه استخفاف در حج را از گناهان كبيره قرار دهيم، اين است كه بگوييم؛ 1) استخفاف در صلاة، مسلم از گناهان كبيره است، 2) اهميت حجّ، از صلاة بالاتر است. در نتيجه استخفاف به حجّ نيز مسلماً از گناهان كبيره است. در ابتدای سال، اين بحث را مطرح كرديم كه بر حسب برخی از روايات، حج از صلاة افضل است. در اينجا اگر قائل به اين نتيجه شده و بگوييم حج از صلاة افضل است و استخفاف در صلاة هم گناه كبيره است، با اين دو مقدمه نتيجه روشن اين مي‌شود كه استخفاف در حج از گناهان كبيره است.

بررسی دليل سوم درباره كبيره بودن استخفاف به حجّ

ديدگاه ما در مقدمه دوم (كه در همه جا عموميت دارد) اين است كه؛ تمام مواردي كه در روايات به صورت افعل تفضيل آمده، عنوان نِسبي دارد يعنی افعل تفضيل نسبي است نه افعل تفضيل واقعي به اين معنا كه ممكن است نماز از يک جهاتي افضل از حج باشد، حج از يک جهاتي افضل از صلاة باشد. لذا روايات فراواني كه مثلاً مي‌گويند «أحب الاشياء عند الله ...» اينها همه نسبي است.

بنابراين، اگر اين مبنا را اختيار كرديم، مقدمه دوم در دليل سوم، ديگر فايده ندارد. بله؛ اگر گفتيم حج، من جميع الجهات، از صلاة افضل است، در آن صورت، مي‌گوييم اگر استخفاف در صلاة گناه كبيره است، استخفاف در حج، به طريق اولي گناه كبيره است، اما اگر گفتيم حج، از يک جهت افضل از صلاة است و نماز از جهت ديگر از حجّ افضل است، ديگر اين استدلال تمام نيست.

نسبت به مقدمه اول نيز بحث كرديم و نتيجه اين شد كه؛ اگرچه در برخی از ادله، نماز، واجب موسّع دانسته شده و در واجب موسع، تخيير عقلي وجود دارد بين اول، وسط و آخر وقت و عمداً هر وقتي خواستيد، می‌توانيد نماز را بخوانيد، اما با وجود ادله ديگر (كه اگر كسي نماز را عمداً از اول وقت به تأخير اندازد، اين مصداق «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» مي‌شود)، اگر بدون عذر در آخر وقت نماز را بخواند، استخفاف به نماز می‌شود. نتيجه آنكه؛ اين واجب موسع، چندان هم براي ما موسّع نيست و نبايد در آن استخفاف باشد.

البته تنها تعبير محقق خويی(قدس سره) را در اينجا ديدم كه می‌فرمايد: «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ بناءً علي أنّ المرادَ بالسهو عن الصلاة الاستخفاف بها»[1]؛ بنا بر اينكه معنای سهو در اين آيه را استخفاف بگيريم نه به معناي ديگري. معلوم مي‌شود كه

ايشان ترديد دارند كه سهو در اينجا به معناي استخفاف باشد.

جمع‌بندی روایات درباره «ساهون» در آیه

در روايات معانی مختلفی برای «سَاهُونَ» آمده است؛

1) گاهي مي‌گويد: ساهون يعني تضييع (ضايع كردن)،

2)گاهي اوقات در روايات مي‌گويد: «تأخير الصلاة عن اول وقتها لغير عذرٍ»،

3) گاهي اوقات مي‌گويد «الترک»،

4) گاهي اوقات مي‌گويد: «أن يغفلها و يدع أن يصلي في اول وقتها».

ما باشيم و اين روايات، مسلماً سهو به معناي «استخفاف» آمده است البته به معانی دیگری نیز آمده که فعلاً كاري نداريم، اما در اينجا به معناي استخفاف آمده است.

در اين آيه شريفه: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلاَةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً»[2]، وعده نار و عذاب داده شده به كسانی كه «أَضَاعُوا الصَّلاَةَ»، طبق يک قول به معنای «تأخيرها عن مواقيتها من غير ان يتركوها اصلاً»[3] است يعنی اگر نماز را از اول وقتش تأخير بيندازد. از اين رو، در كبيره بودن استخفاف به نماز ترديدي نيست.

خلاصه آنكه؛ اين استدلال دو مقدمه دارد؛ مقدمه اول آنكه؛ بگوييم استخفاف در نماز از گناهان كبيره است. مقدمه دوم آن است كه بگوييم: «الحج افضل من الصلاة»، نتيجه اين دو مقدمه اين مي‌شود استخفاف در حج، به طريق اولي از گناهان كبيره است. منتهي در مقدمه دوم اشكال كرده و گفتيم حج از يک جهت افضل از نماز است و نماز از جهاتي ديگر افضل از حج است. به همين دليل، استدلال سوم مخدوش است.
چند اشكال و پاسخ

اشكال1: اگر كسي يک روز نمازش را به تأخير بيندازد، مستخف به صلاة نمی‌شود، بلكه اگر سيره او هميشه همين باشد مستخف به صلاة مي‌باشد نه اينكه يكی دو روز اين كار را بكند.

پاسخ: اگر كسی عمداً حتی يک روز بدون عذر استخفاف به نماز داشته باشد و بعد بميرد، باز گناه كبيره انجام داده است. البته بايد توجه داشت كه اين بحث نبايد با بحث ترک خلط شود؛ در بحث ترک، وقتی می‌گفتيم ترک الحج از كبائر است، مراد ترک «من اول زمن الاستطاعه إلي آخر العمر» است؛ زيرا ترک در هر سال مخالفت با فوريت حجّ است (كه بعداً هم خواهيم گفت كه آيا مخالفت با فوريت نيز گناه كبيره است يا خير؟)، اما ممكن است كسي بگويد مخالفت با فوريت گناه است، اما گناه كبيره نيست، ولی «ترک» كه موضوع براي گناه كبيره است، ترک از اول زمان استطاعت تا آخر عمر است، اما در استخفاف اينطور نيست، اگر كسی حتی يک روز عمداً نماز را به تأخير اندازد، بر اين شخص صدق می‌كند كه «ان يغفلها و يدع ان يصلي في اول وقتها».

اشكال2: آخر وقت خواندن نماز بدون عذر، با اين روايت كه می‌گويد نماز در اول وقت رضوان الله است و آخر وقت غفران

الله است، منافات دارد.

جواب: غفران الله مقيَّد می‌شود به جایی که استخفاف نباشد یعنی غفران الله در صورتي است که استخفاف نباشد، اما اگر آخر وقت با استخفاف نماز را بخواند، آن‌گان مثل اجتماع بین امر و نهي مي‌ماند یعنی کسي هم استخفاف به نماز داشته باشد و هم نماز را بخواند، از این باب که «اقیموا الصلاة» را امتثال کرده، مسقط امر است و از این باب که استخفاف کرده، گناه کبیره نیز انجام داده است. در این صورت باید باید کبیره بودن استخفاف را مقیِّد غفران الله قرار داد.

به بیان دیگر؛ یک دلیل می‌گوید: «اول الوقت رضوان الله و آخره غفران الله»، اما این آیه شریفه: «وَيْلٌ لِلْمُصَلِّين الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاَتِهِمْ سَاهُونَ»، مي‌گوید ویل برای نماز گزار است و مراد از ویل، چاهي است در جهنم (نه معنای لغوی آن، بلکه عَلَم است) که عذاب بسیار مهمي است. بنابراین «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلاَتِهِمْ سَاهُونَ» یعني نماز مي‌خوانند، اما در نمازشان سهو دارند. سهو نیز در روایات به معنای ضایع کردن آمده است.

شیخ مفید(قدس سره) نیز در المقنعه همین دیدگاه را داشته و می‌فرماید: «و لا ينبغي لأحد أن يؤخر الصلاة عن أول وقتها و هو ذاكر لها غير ممنوع منها فإن أخرها ثم اخترم في الوقت قبل أن يؤديها كان مضيعا لها فإن بقي حتى يؤديها في آخر الوقت أو فيما بين الأول و الآخر منه عفي عن ذنبه في تأخيرها إن شاء الله»[4]

جمع‌بندی مباحث و بیان دیدگاه برگزیده

سه بحث مطرح شد؛ 1) اگر کسي وجوب حج را انکار کند، آیا مستلزم کفر است یا خیر؟ که بحث کردیم، 2) اگر کسي از اول زمان استطاعت تا آخر عمرش ترک الحج کند، گناه کبیره است، 3) استخفاف الحجّ نیز گناه کبیره است. مرحوم امام در کتاب تحریر الوسیله فقط می‌فرماید: «و تركه من الكبائر»[5] و صحبتي از استخفاف به حجّ در متن تحریر نکردند، اما مرحوم سید در عروه می‌فرماید استخفاف به حج بمنزلة الكفر است و ترک الحجّ، از گناهان کبیره است[6] که این بحث تمام شد.

بررسی دفعات وجوب حجّ بر مستطیع

اولین مسئله‌اي که در کتاب الحج، هم در تحریر الوسیله مرحوم امام و هم در کتاب عروة الوثقی مرحوم سید یزدی مطرح می‌شود، این مسئله است که؛ «مسألة1: لا يجب الحج طول العمر في أصل الشرع إلا مرة واحدة، و وجوبه مع تحقق شرائطه فوري بمعنى وجوب المبادرة إليه في العام الأول من الاستطاعة، و لا يجوز تأخيره، و إن تركه فيه ففي الثاني و هكذا». مرحوم امام دو فرع مهم را در این مسئله بیان مي‌کنند:

1) وجوب حج در تمام عمر یک بار است، منتهي می‌فرماید «في اصل شرع» یعني آنچه به عنوان حجة الاسلام است و با اصل شرع و دین واجب مي‌شود یک بار است، اما اگر کسي حج نذري انجام دهد یا استیجاري باشد، این دیگر ربطي به حَجَةُ الاسلام ندارد. حجة الاسلام یعني حجي که دین براي انسان واجب کرده در طول عمر که یک مرتبه واجب است.

2) مي‌فرماید: «و وجوبه مع تحقق شرائطه فوريٌّ». وجوب حج، اگر شرائطش باشد، وجوب فوري است و باید در همان سال انجام بدهد. اگر نتوانست بلافاصله سال آینده. سال دوم هم مانعي اگر پیش آمد، بلافاصله سال سوم و هکذا. در اینجا باید دلیل هر دو فرع و اقوال را مطرح کنیم. ابتدا فرع اول و آن اینکه؛ آیا حجة الاسلام (یعني حجي که اسلام بر ما واجب کرده)، در طول عمر فقط یکبار واجب است یا بیش از یک بار؟

دیدگاه فقیهان در مسأله

در اینجا دو قول وجود دارد: یک قول (مشهور بلکه اجماع بر آن وجود دارد) این است که در طول عمر فقط یکبار حج، بر انسان واجب است. در مقابل این قول، تنها مرحوم صدوق است که در کتاب علل الشرائع می‌فرماید انسان‌هاي پول‌دار و متموّل، هر سال باید حج انجام دهند.[7]

ادله دیدگاه مشهور

دلیل اول: اولین دلیل دیدگاه مشهور، تمسک به اصل است به این بیان که؛ اگر هیچ اجماع یا آیه یا روایتی در میان نباشد و تنها شارع در قرآن فرموده: «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، شک مي‌کنیم زائد بر یک بار حج بر ما واجب است یا نه؟ و چون مسئله از باب اقل و اکثر استقلالي است (و در اقل و اکثر استقلالي نسبت به زائد، برائت جاري مي‌کنیم)، مي‌گوییم مسلماً یک سال برما حجّ واجب است و در زائد بر این شک مي‌کنیم (که آیا بر ما واجب است یا خیر؟)، اصل برائت از زائد است.

دلیل دوم: دلیل دومي که ادعا شده، اجماع است؛ هم اجماع محصل و هم اجماع منقول، هم اجماع من العلماء داریم و هم اجماع من المسلمین، هم اجماع شیعه است و هم اجماع اهل سنت که یک اجماع محکمي است. مرحوم صاحب جواهر بعد از عبارت صاحب شرائع(قدس سره) (که محقق می‌فرماید: «لا یجب باصل الشرع الاّ مرّةً واحده») می‌نویسد: «اجماعاً بقسمیه (اجماع محصل و منقول) من المسلمین (عامه و خاصه) فضلاً عن المؤمنین»[8] که خود شیعه اجماع دارد یعني در اینجا هم اجماع اصطلاحي داریم، هم سیره مسلمین یعنی سیره مسلمین در طول تاریخ بر این بوده که هر کس یک‌بار حج را بر خودش لازم مي‌دانسته و اگر واقعاً غیر از این بود، ما باید در میان مسلمان‌ها و مخصوصاً مسلمان‌هاي صدر اسلام، بر خلاف این را مشاهده می‌کردیم و حال آنکه اینطور نیست.

بله؛ افرادی داریم که زیاد حج انجام دادند، ولي خود همین که مي‌گفتند حج دوم، سوم و چهارم ما، استحبابي است، قرینه بوده بر اینکه حج اول را، حج واجب قرار مي‌دهند.

صاحب وسائل[9]، روایتي را از محمد بن سنان نقل مي‌کند که محمد بن سنان مي‌گوید در طول عمر، یکبار بیشتر حج واجب نیست. بعد مي‌گوید صدوق در علل الشرائع، بعد از نقل این روایت مي‌گوید: «جاء هذا الحدیث هکذا»؛ این حدیث به همین نحوي است که الان گفتیم، بعد شیخ صدوق(قدس سره) می‌فرماید: «والذي اعتمدُه و افتي به أنّ الحج علي اهل الجده في کلّ عام فریضةٌ»؛ آنچه من به آن فتوا مي‌دهم و بر آن اعتماد مي‌کنم این است که بر متموّلین و اهل جِدَه («جده» از «وجد، یجدُ، جِدَةً و وجداناً» است یعني آن‌هائي که «واجدٌ للمال» و پول دارند)، هر سال حجّ به عنوان فریضه واجب است.

بررسی صحّت اجماع در مسأله

سؤال این است که این ادعاي اجماع چگونه می‌تواند صحیح باشد با اینکه یک شخصیتي مثل مرحوم صدوق، با این اجماع مخالفت مي‌کند؟ در اینجا به چند مطلب باید توجه داشت؛

مطلب اول: طبق مبنای متأخرین (که مي‌گویند اجماعي حجت است که براي ما کاشفیت از قول معصوم(علیه السلام) داشته باشد)، مخالفت یک نفر مضرّ به اجماع نیست. به بیان دیگر؛ طبق مبناي متأخرین که مسئله حدس در میان است (یعنی مي‌گویند اجماع علی اساس الحدس معتبر است)، مخالفت یک نفر، ضربه‌اي به این مبنا نمي‌رساند و مانع از حدس از قول معصوم علیه السلام نمي‌شود.

مطلب دوم: مرحوم سيد در عروه، وقتي اين كلام شيخ صدوق(قدس سره) را مطرح می‌کند، مي‌گويد: «علي فرض ثبوته»[10]، اين عبارت «علي فرض ثبوته» در كلام سيد به اين معناست كه مرحوم سيد در انتساب اين ديدگاه به شيخ صدوق(قدس سره) شک داشته است (كه شيخ صدوق(قدس سره) در علل فرمود: «والذي اعتمده و افتي به أنّ الحج علي اهل الجده في كل عامٍ فريضه»).، مرحوم حكيم نيز می‌فرمايد: «و قد سبق الى ذلک العلامه فی المنتهی»؛[11] پيش از سيد يزدی(قدس سره)، اين شک (در كلام مرحوم صدوق) را مرحوم علامه در منتهي دارد.

مرحوم علامه حلّی مي‌فرمايد: «و لا نعلم فيه خلاف»؛ در اينكه حج يكبار واجب است ما مخالفي نمي‌دانيم، «وقد حكي عن بعض الناس أنّه يقول يجب في كل سنة مرّة و هذه حكايةٌ لا تثبت»؛ اين حكايتي است كه ثابت نيست.

اگر نگاه مرحوم حكيم به اين عبارت مرحوم علامه باشد، اولاً؛ بسيار بعيد است كه علامه حلی(قدس سره) درباره شيخ صدوق(قدس سره) تعبير به «بعض الناس» كند. ثانياً؛ مرحوم صدوق نمي‌گويد هر سال، بلكه مي‌گويد: «علي اهل الجده»، بر ثروتمندان هر سال واجب است.

همانند اين اختلافي كه در شيعه وجود دارد، ميان اهل سنت نيز هست كه بيش از 99 درصد آن‌ها نيز مي‌گويند در طول عمر يكبار واجب است و شايد كمتر از يک درصد بگويند اگر كسي مستطيع است، هر سال بر او واجب است.[12] بنابراين، سخن علامه («بعض الناس»)، اشاره به حرف عامه دارد.

توجيه كلام مرحوم سيد درباره نظر شيخ صدوق(قدس سره)

در اينجا بايد ديد كه چگونه می‌توان اين عبارت مرحوم سيد (كه می‌فرمايد: «علی فرض ثبوته») را درباره شيخ صدوق(قدس سره) توجيه كرد؟ توجيه اول: ممكن است بگوييم شايد مراد مرحوم سيد اين است كه شيخ صدوق(قدس سره) در كتاب علل آورده و در آن موقع مرحوم صدوق نوشته: «والذي اعتمده و افتي به»، اما «من لا يحضره الفقيه» بعد از كتاب علل الشرائع است و كتاب اصلي صدوق(قدس سره)، «من لايحضره الفقيه» است و در من لا يحضر چنين فتوايي ندارد. بنابراين، شايد ترديد مرحوم سيد به اين دليل است كه می‌گويد اگر شيخ صدوق(قدس سره) واقعاً بر همان فتوايي كه بر علل داده باقي می‌ماند، در من لايحضر نيز بايد اين فتوا را ذكر مي‌كرد.

توجيه دوم: شايد اين «فريضةٌ» در كلام مرحوم صدوق، به معنای وجوب كفائی باشد؛ زيرا صاحب وسائل خودش ميل به اين نظريه پيدا كرده و مي‌گويد يک رواياتي داريم كه اهل جده بايد هرسال انجام بدهند و حمل بر وجوب كفائي می‌كند. صاحب وسائل(قدس سره) مي‌گويد: «قَالَ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَلِ جَاءَ هَذَا الْحَدِيثُ هَكَذَا وَ الَّذِي أَعْتَمِدُهُ وَ أُفْتِي بِهِ أَنَّ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجِدَةِ فِي كُلِّ عَامٍ فَرِيضَةٌ ثُمَّ اسْتَدَلَّ بِالْأَحَادِيثِ السَّابِقَةِ وَ عَلَى مَا قُلْنَا لَا تَنَافِيَ بَيْنَهُمَا وَ الظَّاهِرُ أَنَّهُ مُرَادُ الصَّدُوقِ»[13].

مراد صاحب وسائل از «علي ما قلناه»، جمعي است كه صاحب وسائل بين دو دسته روايات كرده است به اين بيان كه؛ يک دسته روايات مي‌گويد در طول عمر يكبار بيشتر حجّ واجب نيست، دسته ديگر از روايات مي‌گويد بر اهل جده هر سال واجب است. صاحب وسائل مي‌گويد آنكه مي‌گويد براي اهل جده هر سال واجب است، به عنوان واجب كفائي است و مي‌گويد: «و الظاهر أنّه مراد الصدوق»، يعنی شيخ صدوق(قدس سره) نمي‌خواهد بگويد بر اهل جده، واجب عيني است كه هر سال به حجّ بروند، بلكه صدوق هم مي‌خواهد بگويد بر اهل جده به نحو واجب كفائي، حجّ هر سال واجب است.

بايد دقت داشت كه بحث ما الآن در وجوب عينی است كه آيا حج، به نحو وجوب عيني در طول عمر، يكبار واجب است يا اينكه در تمام عمر واجب است. اگر مراد شيخ صدوق(قدس سره) از اين فريضه، وجوب كفائي باشد از بحث ما خارج می‌شود (گاهي

اوقات در کلمات فقها براي واجبات، تعبير به فريضه نيز مى‌شود).

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين

---

[1] «و بالجملة: الاستخفاف بأي حكم إلٰهي مذموم عند الشرع المقدّس، و لكنّه لا دليل على أنه موجب للكفر، و قد عرفت قريباً أن موجبات الكفر إنكار أحد أُمور ثلاثة: الوحدانية، و الرسالة، و المعاد، و مجرّد الاستخفاف ما لم يرجع إلى إنكار أحد هذه الأُمور لا يوجب الكفر. نعم، لا إشكال في أن ترك الحجّ عمداً من الكبائر لعدّه منها في جملة من النصوص. و لا يبعد أن يكون الاستخفاف به من الكبائر، فإنه نظير الاستخفاف بالصّلاة كما في قوله تعالى فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ ساهُونَ بناء على أنّ المراد بالسهو عن الصلاة الاستخفاف بها، و الحجّ نظير الصلاة لأنه ممّا بني عليه الإسلام.» موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص6.

[2] سوره مريم، آيه59.

[3] تفسير مجمع البيان، ج6، ص385.

[4] المقنعة (للشيخ المفيد)، ص94.

[5] تحرير الوسيلة، ج1، ص: 370.

[6] «و منكره في سلك الكافرين و تاركه عمدا مستخفا به بمنزلتهم و تركه من غير استخفاف من الكبائر.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص419.

[7] «قال محمد بن علي مؤلف هذا الكتاب جاء هذا الحديث هكذا و الذي أعتمده و أفتي به أن الحج على أهل الجدة في كل عام فريضة.» علل الشرائع، ج2، ص405.

[8] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 220.

[9] وسائل الشيعة، ج11، ص: 20.

[10] العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 419.

[11] مستمسك العروة الوثقى، ج10، ص: 5.

[12] المجموع 7: 9.

[13] وسائل الشيعة، ج11، ص: 20.